

عوامل شخصی سقوط مجازات در حقوق جزای افغانستان

محب الله بشری^۱

چکیده

عوامل شخصی سقوط مجازات، عواملی است که جنبه شخصی داشته و با شخصیت مرتکب، مجنی علیه یا متهم مرتبط باشند، ولی با عمل مرتکب یا سابقه رسیدگی قضایی، ارتباطی نداشته باشند. هدف تحقیق حاضر، این است که در حقوق جزای افغانستان، کدام موارد از جمله عوامل شخصی سقوط مجازات پنداشته شده است. روش تحقیق مقاله حاضر به اعتبار نوعیت و موضوع تحقیق، توصیفی - تحلیلی است و داده‌های آن به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مصادیق عوامل شخصی سقوط مجازات در حقوق جزای افغانستان، سه مورد است که عبارتند از فوت متهم یا محکوم علیه، گذشت یا انصراف متضرر در جرائم قابل گذشت و عفو خصوصی؛ زیرا اسباب فوق‌الذکر با شخصیت مرتکب یا مجنی علیه ارتباط دارند.

کلیدواژه‌ها: عوامل شخصی سقوط مجازات، جرائم قابل گذشت، عفو خصوصی، حقوق جزای افغانستان

۱. ماستری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان
ایمیل: muhibullahbashari@gmail.com

مقدمه

بررسی عوامل شخصی سقوط مجازات‌ها از جمله موضوعات حقوقی بوده که همواره از آن در مکاتب و نظام‌های حقوقی کشورها بحث شده است. در حقوق جزای افغانستان اسباب سقوط مجازات به گونه‌ای بحث شده، ولی از عوامل عینی و شخصی سقوط مجازات، بحث آن چنانی نشده است. از تحقیقات موجود در این موضوع، مشخص شد که بعضی اسباب سقوط مجازات شامل عوامل عینی و بعضی شامل عوامل شخصی سقوط مجازات می‌شود. در حقوق جزای افغانستان اسباب شخصی سقوط مجازات عبارتند از فوت متهم یا محکوم‌علیه، عفو خصوصی و گذشت شاکی در جرائم قابل گذشت. اکنون سؤال اصلی این است که عوامل شخصی سقوط مجازات در حقوق جزای افغانستان چگونه پیش‌بینی شده است؟ فرضیه این تحقیق این است که عوامل شخصی سقوط مجازات در حقوق جزای افغانستان به گونه‌ای عام و تحت عنوان اسباب سقوط مجازات بررسی شده؛ اما از مصادیق عوامل شخصی سقوط مجازات بحثی قابل توجهی نشده است.

بررسی پیشینه این تحقیق نشان می‌دهد که تا کنون در حقوق جزای افغانستان، تحت عنوان عوامل شخصی سقوط مجازات اثری قابل ملاحظه‌ای تدوین نشده است؛ اما در مورد عوامل سقوط مجازات به گونه‌ای عام، مواردی، چاپ شده است. از جمله حقوق جزای عمومی ۳، تألیف محمد اشرف رسولی، منتشره سال ۱۳۹۹ مؤسسه نشر واژه در کابل. آقای رسولی در فصل آخر کتاب خود، تحت عنوان اسباب سقوط و زوال مجازات، اسباب سقوط مجازات را به‌طور عام بحث و بررسی کرده و مشکل عمده آن این است که از شخصی بودن و عینی بودن اسباب سقوط مجازات، تذکری داده نشده است. حقوق جزای عمومی ۲، تألیف حفیظ الله دانش، منتشره سال ۱۳۹۳، انتشارات سیرت در کابل. دانش در این اثر خویش اصلاً از اسباب سقوط مجازات بحث نکرده است. پایان‌نامه تحت عنوان (عوامل سقوط مجازات در فقه اسلامی و حقوق افغانستان) توسط گدامحمد مفلح، به راهنمایی دکتر عید محمد احمدی در دانشکده فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه - افغانستان که در سال



۱۳۹۴ دفاع شده است. عوامل سقوط مجازات در این اثر نیز به طور عام بیان شده و از عینی بودن و شخصی بودن عوامل سقوط مجازات بحثی نشده است. آقای نظام جزایی افغانستان، به دلیل جدید بودن آن و نیز کمبود نیروی تخصصی و مسلکی با یک سلسله مشکلات و چالش‌های روبرو است که از آن جمله اسباب سقوط مجازات، در عرصه‌های قانون‌گذاری، اجراءات جزایی نواقص و کاستی‌های را دارد. بنابراین تحقیق در این زمینه، یک ضرورت پژوهشی است و این تحقیق علمی نیز بر اساس همین ضرورت تدوین شده است.

۱. مفاهیم

در این بخش به توضیح بعضی اصطلاحات که در این مقاله استفاده و ممکن است معناهای متفاوتی را افاده کنند، پرداخت می‌شود:

۱-۱. مفهوم عوامل

عوامل در لغت، کارکنان یک نهاد را گویند؛ (عمید، ۱۳۸۸: ۹۲۰) اما در اصطلاح علم حقوق، عبارت است از بانی، باعث، مسبب یک واقعه جرمی.

۱-۲. مفهوم شخصی

شخص در لغت به سه مفهوم آمده است: ۱. سیاهی آدمی از دور؛ ۲. کالبد مردم، تن، بدن؛ ۳. آدمی و انسانی را گویند؛ (معین، ۱۳۸۷: ۶۵۰) اما شخصی، هر چیز منتسب به شخص است و در این نوشتار، مراد از آن عوامل منتسب به یک طرف دعوا است.

۱-۳. مفهوم سقوط

سقوط در لغت به معنای افتادن و فرود آمدن بر زمین است (عمید، ۱۳۸۸: ۵۸۳)؛ و در اصطلاح علم حقوق، به معنای از میان رفتن جرائم و مجازاتی است که در صورت موجودیت آن، جرائم و مجازات به شکل کلی یا قسمی ساقط می‌شود. در صورت سقوط عوامل مجازات به صورت کلی، تطبیق آن کاملاً ساقط می‌شود و در صورت سقوط مجازات به صورت قسمی، تطبیق آن مستوجب تخفیف می‌شود.

۴-۱. مفهوم جزا و مجازات

مجازات در لغت به معنای پاداش نیکی و بدی خصوصاً پاداش یا سزای بدی دادن است (معین، ۱۳۸۷: ۹۶۹) و در اصطلاح علم حقوق عبارت است از جزایی که به خاطر نقض قوانین یا ارتکاب جرم، مطابق احکام قانون بر شخص مجرم تطبیق می‌شود. جزا هم مؤیده است که در قانون برای اعمال جرمی، پیش‌بینی شده و از طرف محکمه در مورد مرتکب با رعایت اساسات این قانون، حکم می‌شود. (ماده ۱۳۳ کود جزا)

۵-۱. مفهوم عفو

عفو در لغت عبارت از بخشیدن، از گناه کسی گذشتن است (معین، ۱۳۸۷: ۷۱۹) و در اصطلاح علم حقوق، عفو عبارت است از اسقاط مجازات به واسطه قانون‌گذار.

۶-۱. مفهوم متهم

شخصی است که بنا بر ارزیابی دلایل اثبات جمع‌آوری شده هنگام تحقیق، به حیث مرتکب جرم تشخیص داده شده و اتهام بر وی وارد گردیده باشد. (فقره ۱۳ ماده ۴ قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳ افغانستان) یا کسی است که جرم از طرف مدعی العموم به وی، انتساب شده باشد. (ستانکزی، و سایر، ۱۳۸۷: ۲۱۶)

۷-۱. مفهوم محکوم‌علیه

شخصی است که محکمه ذی‌صلاح مطابق احکام قانون به متضرر بودن وی، حکم کرده باشد. (فقره ۲۳ ماده ۴ قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳ افغانستان)

۲. مصادیق عوامل شخصی سقوط مجازات در حقوق جزای افغانستان

در این بخش عواملی که در حقوق جزای افغانستان، من حیث عوامل شخصی سقوط مجازات شناخته شده، بررسی می‌شود. در رابطه با این موضوع، ماده ۷۱ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ افغانستان، در مورد حالات سقوط دعوی جزایی و مجازات بیان شده که احکام آن، قرار ذیل است. دعوی جزایی و مجازات در حالات آتی ساقط یا متوقف می‌شود:



- ۱- در حالت مرور زمان؛
- ۲- در صورت وفات متهم؛
- ۳- در صورت عفو عمومی؛
- ۴- در صورت الغای حکم قانونی که عمل مرتکب را جرم شمرده است؛
- ۵- در صورت انصراف مجنی علیه از شکایت در مورد جرائم مندرج ماده شصت و سوم این قانون؛
- ۶- در صورتی که شخص قبلاً به اتهام عین جرم مورد محاکمه قرار گرفته و حکم قطعی در مورد وی صادر شده باشد؛
- ۷- مرور زمان بنابر علل و اسباب خارج از اراده مقامات مربوط متوقف می شود، آغاز مجدد مرور زمان موقوف به پایان زمان توقف است.

در اینجا فقط عوامل شخصی سقوط مجازات بررسی می شود. از حکم ماده ۷۱ این قانون چنین استنباط می شود که فقرات ۲، ۳ و ۵ ماده فوق الذکر، از جمله عوامل شخصی سقوط مجازات پنداشته می شود. در صورت موجودیت آن ها، کلیه دعاوی جزایی ساقط یا متوقف می شود.

۱-۲. وفات متهم یا محکوم علیه

هرچند مقنن در ماده ۷۷ قانون اجراءات جزایی، تنها از شخص متهم یاد کرده است؛ اما در مورد محکوم علیه هم همین حکم است که با وفات محکوم علیه مجازات ساقط می شود؛ یعنی هرگاه محکوم علیه در خلال دوران تحمل مجازات، وفات کند، مجازات باقی مانده وی ساقط می شود. (علامه، ۱۳۹۹: ۷۳) مجازات معمولاً با اجرای آن ساقط می شود و با پیش آمده ای دیگری مانند فوت محکوم علیه، استرداد شکایت در جرائم قابل گذشت و عفو خصوصی نیز ساقط می شود. همان گونه که وفات متهم سبب سقوط دعاوی جزایی می شود، وفات محکوم علیه و مجرم نیز سبب سقوط دعاوی جزایی می شود. به خاطری که در حقوق جزا، اصلی به نام اصل شخصی بودن مجازات ها وجود دارد. ماده ۹ کود جزای مصوب ۱۳۹۶ افغانستان در

مورد اصل شخصی بودن جرائم و مجازات‌ها می‌گوید: «جرم عمل شخصی است و جزای مترتب بر آن، به شخص دیگری سرایت نمی‌کند». اقتضای اصل شخصی بودن مجازات‌ها این است که با گسیختن رشته حیات بزه‌کار، اجرای مجازات متوقف می‌شود. (اردبیلی، ۱۳۹۹: ۲۳۷) این مجازات نیز بر همین اصل استوار است. پس هرگاه شخص وجود نداشته باشد، محل تطبیق مجازات وجود ندارد و بدون شک که محکومیت در هر مرحله‌ای که باشد، متوقف می‌شود. وفات محکوم نه تنها سبب سقوط مجازات اصلی می‌شود، بلکه سبب سقوط مجازات تبعی، تکمیلی و تدابیر تأمینی نیز می‌شود. وفات متهم سبب سقوط دعوی حق العبدی نشده و مدعی خصوصی یا همان شخص مجنی‌علیه، حق اقامه دعوی جبران خسارت علیه ورثه متهم در پیشگاه دادگاه را دارد. در صورت وفات متهم یا محکوم‌علیه، حالات متعددی باید در نظر گرفته شود که قرار ذیل است؛

هرگاه متهم بعد از کشف جرم یا اجرای تحقیق وفات کند، کشف جرم در مورد وی متوقف و مستنطق به اجرای تحقیق خاتمه می‌دهد.

هرگاه متهم پس از اجراءات تحقیق و قبل از اجرای محاکمه وفات کند، اجرای محاکمه متوقف می‌شود.

هرگاه متهم در محکمه ابتدایی محکوم شود، در صورت وفات وی مدعی العموم نمی‌تواند قضیه وی را به محکمه استیناف، محول کند، بلکه به حفظ دوسیه وی مکلف است.

هرگاه محکوم‌علیه بعد از اصدار حکم قطعی محاکم، وفات کند، اجرای حکم در مورد وی منتفی می‌شود.

هرگاه حکم مبنی بر مجازات نقدی قطعیت حاصل کرده باشد، در کلیه حالات بالای ورثه قابل تطبیق است، مشروط بر اینکه موصوف از خود مال و دارایی به ارث گذاشته باشد؛ به خاطری که متروکه متوفی، من حیث اموال مثبت و منفی به ورثه منتقل شده و ورثه مکلف به پرداخت جزای نقدی متوفی هستند.

هرگاه متهم فوت کند، در کلیه احوال وفات وی سبب اسقاط دعاوی خصوصی



یا پرداخت جبران خسارت اشخاص مجنی علیه و متضرر جرم نمی شود. (رسولی، ۱۳۹۴: ۱۸۱)

هرگاه محکوم علیه بعد از اصدار حکم قطعی دادگاه وفات کند، تنفیذ حکم جزایی از او ساقط می شود. طبق ماده ۳۵۹ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ افغانستان: «هرگاه محکوم علیه بعد از قطعیت حکم وفات کند، تنفیذ حکم جزایی ساقط می شود»؛ یعنی اگر محکوم علیه بعد از صادر شدن رأی قطعی دادگاه فوت کند، تنفیذ حکم جزایی وی ساقط می شود. (رسولی، ۱۳۹۹: ۷۰۳)

فوت متهم یا محکوم علیه، پس از صدور حکم قطعی سبب از بین رفتن مجازات بدنی می شود؛ اما در مواردی که حکم محکمه شامل مجازات نقدی و واجبات مالی باشد، از اموال و دارایی باقی مانده وی تمام واجبات مالی اعم از حقوق دولت و افراد، پرداخت می شود. در ماده ۳۶۰ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ افغانستان، آمده است: «سقوط حکم جزایی به اثر وفات محکوم علیه مانع تنفیذ حکم بر واجبات مالی نمی شود»؛ یعنی هرگاه شخص محکوم به پرداخت واجبات مالی شده باشد، مرگ وی موانعی را در اجرای تطبیق این واجبات به بار نمی آورد. این واجبات مالی از دارایی محکوم علیه اخذ می شود؛ زیرا واجبات محکوم علیه نیز جزء دارایی وی بوده است، وقتی که دارایی به ورثه وی تعلق می گیرد، واجبات نیز شامل ذمه آنها می شود. (رسولی، ۱۳۹۴: ۱۸۰)

در ماده ۳۶۲ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ افغانستان آمده است: «واجبات مالی محکوم علیه متوفی به صفت دین ذمت وی از متروکه او تحصیل می شود». از حکم این ماده استنباط می شود که آنچه از متوفی باقی می ماند، اعم از دارایی و واجبات به ورثه منتقل می شود؛ زیرا هرگاه شخص پس از قطعیت حکم محکمه وفات کند، اگر حکم محکمه شخص را مکلف به پرداخت واجباتی کرده باشد، این واجبات من حیث دین از دارایی باقی مانده اخذ می شود؛ زیرا با مرگ محکوم علیه، مالکیت دارایی وی به ورثه منتقل می شود. (رسولی، ۱۳۹۴: ۱۸۱)

۲-۲. گذشت متضرر در جرائم قابل گذشت

گذشت متضرر از جرم به معنای چشم‌پوشی یا نادیده گرفتن مجنی‌علیه از تعقیب متهم یا مجازات محکوم‌علیه را گویند و یکی از عوامل شخصی سقوط مجازات، همین گذشت شاکی در جرائم قابل گذشت است. قانون اجازه داده که متضرر در بعضی از جرائم می‌تواند که از شکایت خویش منصرف شده و آن را پس بگیرد، در این صورت قضیه در هر مرحله‌ای که باشد، متوقف می‌شود مشروط بر اینکه در مورد قضیه متذکره حکم قطعی محکمه صادر نشده باشد. در رابطه به اینکه آیا گذشت ماهیت استیفا دارد یا اسقاط، دو نظریه وجود دارد. بعضی از حقوقدانان می‌گویند گذشت شاکی خودش گذشت استیفای حق قانونی وی است که منصرف می‌شود؛ اما به عقیده بعضی از حقوقدانان دیگری گذشت ماهیت اسقاط را دارد. پس در هر صورت هدف اصلی متضرر در گذشت، عبارت از جلوگیری از تعقیب عدلی مرتکب یا متوقف دعاوی جزایی و مجازات محکوم‌علیه است. (رسولی، ۱۳۹۹: ۷۱۷)

از لحاظ اصولی، گذشت متضرر یا استرداد شکایت در جرائم قابل گذشت بر دعاوی عمومی نباید کدام تاثیری داشته باشد و فقط باید از موجبات سقوط دعاوی خصوصی محسوب شود؛ با این همه قانون‌گذار در اغلب کشورها؛ با رعایت مصالح اجتماعی و خانوادگی و غیره جنبه خصوصی بعضی از جرائم را بر جنبه عمومی آنها ترجیح می‌دهد. گذشت مدعی خصوصی از جرم وقتی مؤثر است که جرم از جمله جرائم قابل گذشت باشد. جرائم قابل گذشت به این معنا که جنبه خصوصی جرائم نسبت به جنبه عمومی آن غلبه کند؛ یعنی جنبه عمومی جرائم را مغلوب کند.

در ماده ۶۲ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ افغانستان، آمده است: «مراجع مندرج ماده شصت و یکم این قانون می‌توانند، قبل از صدور حکم قطعی در هر مرحله از مراحل تعقیب عدلی، از تقاضای خود منصرف گردند و با انصراف آنها اجراءات تعقیب عدلی متوقف و متهم در صورتی که تحت توقیف باشد، رها می‌شود». از حکم ماده فوق‌الذکر چنین استنباط می‌شود که جرائم قابل گذشت در ماده ۶۱ ذکر شده و مراجع مذکور حق انصراف از تعقیب عدلی را دارد. هر وقتی که



مراجع مذکور از تعقیب عدلی مرتکب منصرف شوند، دعوا در هر مرحله‌ای که باشد، تعقیب عدلی آن‌ها متوقف می‌شود. از این بابت هر گونه جرم را قابل گذشت می‌نامند؛ اما مشروط بر اینکه انصراف باید قبل از اصدار حکم قطعی دادگاه صادر شده باشد. هرگاه متهم صرف بخاطر شکایت تحت تعقیب عدلی و توقیف قرار گرفته باشد، به مجرد انصراف و گذشت از شکایت شاکی، از توقیف رها می‌شود. (رسولی، ۱۳۹۴: ۱۸۹)

چند نکته دیگر در اینجا قابل ذکر و توضیح است:

اول: منع تحریک قضیه جرمی

ماده ۶۳ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ افغانستان، چنین مشعر است: «تحریک دعوی جزایی و اتخاذ هرگونه تصمیم در مورد جرائم مندرج فصول (پنجم، هفتم، دهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم، شانزدهم، هفدهم، هجدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و دوم، بیست و سوم، بیست و چهارم و بیست و پنجم) باب دوم کتاب دوم قانون جزا که از طرف اقارب به یک دیگر ضرر برسد، بدون شکایت تحریری مجنی علیه جواز ندارد».

از حکم ماده فوق چنین استنباط می‌شود که هرگاه از طرف اقارب به یک دیگر ضرر برسد، تعقیب عدلی مرتکب، بدون شکایت کتبی مجنی علیه یا همان شخص متضرر جواز ندارد. در این موضوع قانون‌گذار می‌خواهد صله رحم میان خویشاوندان را محکم کند و تعقیب این گونه جرائم را منوط بر شکایت تحریری آن‌ها دانسته است و هرگاه آن‌ها علاقه‌ای به تعقیب عدلی متهم نداشته باشند، مدعی‌العموم حق ندارد موضوع را تحت تحقیق و تعقیب عدلی قرار دهد یا محکمه به اصدار حکم بپردازد.

دوم: تشخیص جرائم قابل گذشت

برای این که جرائم قابل گذشت را تشخیص بدهیم، باید بدانیم که جرائم قابل گذشت، به دو دسته تقسیم شده است؛ اول جرایمی که مربوط به اشخاص می‌شود؛ دوم جرایمی که مربوط به ادارات و دوائر دولتی یا شخصیت‌های حکمی می‌شود. الف. جرائم توهین ادارات دولتی: تحریک دعوی جزایی و تعقیب متهمین



بعضی از جرائم منوط یا وابسته به شکایت شاکی یا همان مدعی خصوصی است. این موضوع در ماده ۶۱ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ افغانستان، آمده است: «تحریک دعوای جزایی و اتخاذ هرگونه تصمیم در مورد جرائم توهین ریاست جمهوری، شورای ملی، قوه قضاییه، لوی سارنوالی، وزارت‌ها و سایر ادارات دولتی بدون تقاضای کتبی مقام ذیصلاح مراجع مربوط جواز ندارد». از این حکم استنباط می‌شود که در رابطه با جرائم توهین به ادارات نام برده، بدون مطالبه شکایت تحریری و رسمی مقامات ذیصلاح، حتمی است و بدون چنین اطلاعیه کسی نمی‌تواند مرتکب جرم را تحت تعقیب عدلی قرار دهد.

ب. جرائم منوط به شکایت اشخاص: جرائمی وجود دارد که تعقیب عدلی آن‌ها منوط به شکایت افراد است. تا وقتی که افراد شکایت نداشته باشند، مرتکبین این نوع جرائم مورد تعقیب عدلی قرار داده نمی‌شوند؛ مانند جرائم هتک حرمت مسکن، تهدید، قذف، دشنام، افشای اسرار اشخاص، سرقت و غصب، خیانت در امانت و غیره. در صورت ارتکاب این نوع جرائم، شرط گذاشته شده است که هرگاه از طرف اقارب به یکدیگر ضرر برسد، تعقیب عدلی آن مشروط به شکایت شاکی است؛ اما قانون درجه قرابت را در این جا ذکر نکرده که اقارب درجه چند باید باشد. جزء ۱۷ ماده ۴ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ افغانستان در رابطه به اقارب می‌گوید: «اقارب: زوج و زوجه و اصول و فروع آن‌ها برای یکدیگر الی درجه دوم، پدر، مادر و اصول آن‌ها الی درجه دوم و برادر، خواهر، کاکا، ماما، خاله، عمه و فروع آن‌ها الی درجه دوم می‌باشند».

سوم: تعدد متهمین یا مجنی علیه

در ماده ۶۴ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ افغانستان آمده است: «هرگاه متهمین بیش از یک نفر باشند، شکایت علیه یکی از آن‌ها، شکایت علیه همه آن‌ها و انصراف در مورد یکی از آن‌ها انصراف در مورد همه آن‌ها است. هرگاه مجنی علیه بیش از یک نفر باشد، تحریک دعوی به اثر شکایت یکی از آن‌ها، تحریک از طرف همه آن‌ها است».



چهارم: مجنی علیه ناقص الاهلیت

در ماده ۶۵ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ افغانستان، در مورد مجنی علیه ناقص الاهلیت، آمده است: «هرگاه مجنی علیه طفل بوده یا به مرض روانی مصاب باشد، شکایت حسب احوال از طرف نماینده قانونی وی صورت گرفته می تواند». از حکم ماده ۶۵ این قانون چنین استنباط می شود که در صورت موجودیت نقصان در اهلیت مجنی علیه؛ هرگاه جرم علیه شخصی صورت گرفته باشد که اهلیت حقوقی وی ناقص باشد، مانند ارتکاب جرم علیه طفل یا شخص مصاب به امراض روانی، در این صورت شکایت مبنی بر ارتکاب جرم از طرف نماینده قانونی وی صورت می گیرد که مشمول اشخاص، ولی وصی و قیم است. (رسولی، ۱۳۹۴: ۱۶۶)

پنجم: تعیین نماینده مجنی علیه

ماده ۶۶ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ افغانستان، در مورد تعیین نماینده مجنی علیه می گوید: «هرگاه مجنی علیه نماینده قانونی نداشته باشد، طبق احکام قانون برای وی نماینده قانونی تعیین می شود». از حکم ماده فوق الذکر چنین استنباط می شود که هرگاه در اهلیت مجنی علیه نواقصی وجود داشته باشد، قسمی که طفل باشد یا مصاب به امراض روانی باشد در این صورت در ادراک و شعور وی نقض وجود داشته و بر اساس حکم ماده فوق الذکر، در صورتی که مجنی علیه نماینده قانونی نداشته باشد، با در نظر داشت این موضوع که خودش از حق خود دفاع کرده نمی تواند، طبق حکم قانون برای مذکور نماینده قانونی تعیین می شود. (رسولی، ۱۳۹۴: ۱۶۶)

ششم: وفات مجنی علیه پس از شکایت

هرگاه مجنی علیه در جرائم قابل گذشت از مرتکب شکایت کرده و پس از شکایت فوت کند، در این صورت مطابق حکم ماده ۶۷ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ افغانستان، شکایت وی ساقط نمی شود طوری که ماده ۶۷ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ افغانستان، در مورد وفات مجنی علیه پس از شکایت می گوید: «هرگاه تحریک دعوی جزایی موقوف به شکایت مجنی علیه یا نماینده قانونی وی باشد و مجنی علیه، بعد از ارائه شکایت فوت کند، وفات وی مانع تحریک دعوی جزایی



نمی‌شود، مگر این‌که ورثه شرعی وی از تحریک دعوی جزایی منصرف شود». از حکم ماده فوق‌الذکر چنین استنباط می‌شود که هرگاه متضرر در جرائم قابل انصراف از مرتکب شکایت کرده باشد و پس از شکایت فوت کند، باز شکایت ساقط نمی‌شود، بلکه این حق به ورثه مجنی‌علیه متوفی انتقال می‌یابد و آن‌ها حق دارند تا دعوی جزایی خویش را تعقیب کنند یا آن انصراف بدهند.

هفتم: آثار و نتایج گذشت در جرائم قابل گذشت

آثار گذشت در جرائم قابل گذشت یعنی اینکه با گذشت متضرر از تعقیب عدلی مرتکب جرم، در هر مرحله‌ای از تعقیب عدلی که باشد آثار جرم متوقف می‌شود، مشروط بر این‌که این گذشت، قبل از صدور احکام قطعی دادگاه صورت گرفته باشد. به این معنا که علاوه بر مراحل کشف و تحقیق، مراحل محاکمه ابتدائی و استیناف، با گذشت متضرر، تعقیب متهم متوقف می‌شود.

تحقیق و اقامه دعوی جزایی علیه متهم در پیشگاه محاکم از صلاحیت‌های اختصاصی مدعی‌العموم است؛ اما با وجود داشتن این صلاحیت، در صورت گذشت متضرر، مدعی‌العموم در این‌گونه جرائم حق تحقیق و اقامه دعوی جزایی را ندارد و هرگاه چنین اجراءات صورت گرفته باشد، محکمه با در نظر داشت عدم شکایت شاکی، می‌تواند که قرار قضایی مبنی بر توقف اجراءات صادر کند. این‌که گذشت از جمله حقوق اختصاصی متضرر جرم است و در صورت وفات وی این حق به ورثه وی انتقال می‌یابد و مرتکب جرم در این مورد حق مداخله ندارد.

۲-۳. عفو خصوصی

عفو در لغت به معنای بخشیدن و از گناه کسی گذشتن است. (معین، ۱۳۸۷: ۷۱۹) در اصطلاح علم حقوق، کاربرد کلمه عفو در موضوعات حقوق مدنی و فامیل متفاوت است. در حقوق جزا، عفو به دو گونه است؛ عفو عمومی و عفو خصوصی. عفو عمومی از جمله عوامل عینی سقوط مجازات به شمار می‌رود و عفو خصوصی از جمله عوامل شخصی سقوط مجازات است. عفو خصوصی «عبارت است از اجرا نکردن تمام یا بخشی از کیفر مجرم محکوم، به دستور رئیس کشور به جهت تعدیل



احکام سخت کیفری یا تشویق محکومی که زمان اجرای مجازات، خوش رفتاری کند. محکوم به حکم غیابی را شامل نمی‌شود، عفو خصوصی در قوانین عادی پیش‌بینی می‌شود و تمام آثار محکومیت را زائل نمی‌کند؛ چنان که محرومیت از حقوق اجتماعی را محو نمی‌کند و سابقه برای محاسبه تکرار جرم بر جا می‌ماند». (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۴: ۲۵۵۴)

عفو خصوصی فقط مجازات را از بین می‌برد نه محکومیت کیفری را. بر این اساس در صورت ارتکاب جرم بعدی، شخص مرتکب، متکرر جرم پنداشته می‌شود. پس افزون بر محاسبه محکومیت در سابقه‌داری کیفری شخص، برخی سهولت‌های دیگری مانند تعلیق مجازات و غیره محروم می‌شود.

در قانون اساسی افغانستان، صلاحیت عفو و تخفیف مجازات به رئیس جمهور داده شده است. در ماده ۳۴۸ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ افغانستان، درباره عفو خصوصی آمده است: «(۱) عفو خصوصی توسط فرمان رئیس جمهور صورت می‌گیرد و به اساس آن تمام یا بعضی از جزاهای اصلی محکوم به قطعی ساقط یا به جزای خفیف‌تری که در قانون پیش‌بینی شده، تعویض می‌شود. (۲) عفو خصوصی، جزاهای تکمیلی، تبعی و تدابیر امنیتی و آثار جزایی مرتب بر آنرا ساقط نمی‌سازد و بر جزاهای تطبیق شده قبلی تأثیر ندارد، مگر این که فرمان عفو به خلاف آن حکم کرده باشد». از حکم این ماده استنباط می‌شود که صلاحیت عفو و تخفیف مجازات از صلاحیت‌های رئیس جمهور یا رئیس دولت دانسته شده است و در آن افزوده شده که مطابق احکام قانون، قانونی که در این مورد ترتیب شده شامل این بخش از قانون اجراءات جزایی است که در فصل دهم، باب چهارم این قانون تسجیل گردیده است. عفو خصوصی بالای مجازات نافذ شده یا مجازاتی که قبل از صدور فرمان عفو تطبیق گردیده باشد، تأثیری ندارد؛ زیرا این عفو مربوط به جزا بوده و بر جرم تأثیری ندارد. شخصی که از این امتیاز استفاده می‌کند، حق ندارد تا از مرجع ذی‌ربط جبران خسارت ایام سپری شده قبلی محکومیت حبس خویش را مطالبه کند.

الف. مبانی عفو خصوصی: حق اعطای عفو خصوصی، امتیازی است که قوه

حاکمه هر کشور در اختیار دارد تا بتواند در اعمال حاکمیت خود مصالح و منافع گوناگون کشور و اتباع را تأمین کند. این امتیاز مخصوصاً در جرائم سیاسی به رئیس دولت یا همان رئیس جمهور یا رهبر داده شده است تا بتواند با عفو نمودن سران و رهبران سیاسی، بار دیگر آرامش را برای سهولت مردم در جامعه مستقر کند. (اردبیلی، ۱۳۸۹: ۲۶۳)

ب. عدم اخلال حقوق مالی اشخاص: ماده ۳۴۹ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ افغانستان، در مورد عدم اخلال حقوق اشخاص می‌گوید: «عفو خصوصی به هیچ وجه حقوق مالی اشخاص را اخلال نمی‌کند». از حکم این ماده استنباط می‌شود که عفو عمومی شامل بخشش کلی یا قسمی از مجازات یا تعویض آن به مجازات خفیف‌تر می‌شود که ساحت تطبیق آن مربوط به حقوق عامه یا حقوق دولت است. بر این اساس عفو خصوصی بر حقوق اشخاص یا حق العبدی تأثیری ندارد یا به مفهوم دیگری حقوق اشخاص ثالث را اخلال نمی‌کند.

ج. موانع عفو و تخفیف: در ماده ۳۵۰ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ افغانستان، در مورد موانع عفو و تخفیف چنین آمده است:

(۱) مجازات محکومین جرائم ذیل شامل تخفیف و عفو نمی‌شود:

- جرائم حدود.
 - قصاص.
 - دیت، مگر این که مقتول وارث نداشته باشد.
- (۲) مجازات حبس محکومین جرائم ذیل عفو شده نمی‌تواند:
- قتل عمد، اختطاف به مقصد بدست آوردن مال یا منفعت، گروگان‌گیری، فساد اداری، قاچاق مواد مخدر، مجرمین متکرر، سایر جرائم به تشخیص رئیس جمهور.

(۳) مجازات حبس محکومین جرائم مندرج اجزای (۱ و ۲) فقره (۲) این ماده در صورتی تخفیف شده می‌تواند که در جرم قتل مقتول ابراء و در جرم اختطاف، مال یا منفعت بدست آمده را به مجنی علیه رد کرده باشد.



(۴) تخفیف مجازات محکومین جرائم مندرج فقره (۲) با رعایت حکم فقره (۳) این ماده بیشتر از (۳ بر ۴) حصه آن جواز ندارد».

از حکم ماده فوق الذکر استنباط می شود که صلاحیت عفو خصوصی یا تخفیف مجازات، در قانون اساسی افغانستان از صلاحیت های رئیس جمهور دانسته شده است؛ اما در آن شرط شده که رئیس جمهور از این صلاحیت خویش مطابق قانون استفاده کند. در واقع حدود صلاحیت رئیس جمهور در قانون هذا توضیح گردیده و شرایط بر شمرده شده است که رئیس جمهور چه گونه می تواند که صلاحیت خویش را درباره عفو و تخفیف اعمال کند. در این قانون جرائم مشخص شده که رئیس جمهور نیز صلاحیت عفو و تخفیف را ندارد.

محکومین جرایمی که مجازات آن ها شامل امر عفو و تخفیف شده نمی تواند، براساس حکم فقره یک ماده ۳۵۰ قرار ذیل است:

محکومین جرائم حدود: جرائم حدود از جمله جرائم مقدره یا محدوده است که جرم و جزای آن از طرف شارع تعیین شده و هیچ مرجع حق تصرف در آن را ندارد؛ زیرا جرائم حدود از جمله حق الله محض به شمار می رود.

محکومین جرائم قصاص: جرائم قصاص از جمله جرائم حق العبد به شمار می رود و مربوط به افراد و اشخاص می شود. لذا صلاحیت عفو و تخفیف آن ها را فقط همان اشخاص و افراد دارد نه دولت.

محکومین جرائم دیه: دیه از جمله حق العبد به شمار می رود و صلاحیت عفو و تخفیف، مربوط ورثه آن ها است نه کسی دیگری، مگر این که مقتول وارث نداشته باشد. هرگاه مقتول وارث نداشته باشد حق دیه به دولت تعلق می گیرد.

مجازات حبس محکومین قتل عمد و اختطافی که به منظور کسب مال یا منفعت مرتکب شده باشد، در صورتی مشمول تخفیف می شود که در جرم قتل ورثه مقتول ابراء داده باشد و در جرم اختطاف مال یا منفعت کسب شده از طرف مرتکب، به مجنی علیه مسترد گردیده باشد. در صورتی که شروط تخفیف مجازات محکومین مندرج فقره (۳) قانونی که در بالا ذکر شد، مساعد گردیده باشد. پس در آن صورت

رئیس جمهور نمی‌تواند بیش از یک ربع مجازات آن‌ها را شامل عفو و تخفیف قرار دهد.

د: منع عفو و تخفیف مجازات تعلیقی

ماده ۳۵۱ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ افغانستان، در مورد منع عفو و تخفیف مجازات تعلیقی می‌گوید: «تخفیف و عفو مجازاتی که محکمه به تعلیق تنفیذ آن حکم کرده باشد، جواز ندارد». از حکم این ماده استنباط می‌شود که عفو و تخفیف مجازات تعلیقی، ممنوع است.

ه: تعدیل مجازات اعدام به حبس

در ماده ۳۵۲ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ افغانستان، در مورد تعدیل مجازات اعدام به حبس چنین آمده است: «هرگاه شخص به اساس حکم قطعی محکمه به اعدام محکوم گردیده باشد و رئیس جمهور حکم محکمه را منظور نکند، مجازات اعدام به حد اکثر حبس دوام تعدیل می‌شود. مجازات محکوم مندرج فقره (۱) این ماده در صورتی تخفیف شده می‌تواند که ورثه مقتول ابراء کرده یا دیت کامل آن را پرداخته باشد».

از حکم فقرات دوگانه ماده ۳۵۲ این قانون چنین استنباط می‌شود که شرط مجازات اعدام این است که صدور حکم اعدام، اتفاق نظر هیئت قضایی ستره محکمه موجود باشد و به این ترتیب حکم اعدام از طرف رئیس جمهور منظور گردد. هرگاه در حکم صادره محکمه مبنی بر اعدام، اتفاق آرای قضات وجود نداشته باشد یا رئیس جمهور اجرای حکم اعدام را منظور نکند، در این صورت حکم اعدام به مجازات حد اکثر حبس دوام که مدت آن در ماده (۱۴۷) کود جزاء ۳۰ سال است، تعدیل می‌شود.

و: تعدیل مجازات در صورت استرداد عفو و تخفیف

ماده ۳۵۳ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ افغانستان، در مورد تعدیل عفو و تخفیف مجرمین استرداد شده می‌گوید: «تبعه افغانستان که حکم محکمه خارجی به مجازات حبس بیش از ۲۰ سال محکوم گردیده باشد، در صورت استرداد در مجازات محکوم به وی، طبق احکام قانون نافذ کشور تخفیف به عمل می‌آید». از این حکم



استنباط می‌شود که هرگاه شهروندی در خارج مرتکب جرم شده و به حبس بیش از ۲۰ سال محکوم شده باشد، در صورت استرداد آن به کشور در مجازات وی مطابق احکام این قانون، تخفیف صورت می‌گیرد.

ز: مناسبت‌های عفو و تخفیف

ماده ۳۵۴ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ افغانستان، در مورد مناسبت‌های عفو و تخفیف می‌گوید: «تخفیف و عفو مجازات به مناسبت‌های ذیل صورت می‌گیرد: میلاد مسعود پیامبر اسلام حضرت محمد^(ص)، عید سعید فطر، عید سعید اضحی، هشتم ثور روز پیروزی جهاد مردم افغانستان، بیست و هشتم اسد روز استرداد استقلال کشور و در سایر احوالی که رئیس جمهور اراده کند».

از حکم ماده فوق‌الذکر این قانون، معلوم می‌شود که در هریک از این مناسبت‌های فوق‌الذکر، فلسفه‌های ویژه‌ای دینی و ملی نهفته است. و در گذینه اخیر ماده برای رئیس جمهور صلاحیت داده تا در مواردی که لازم داند از صلاحیت خویش در قبال عفو و تخفیف استفاده کند.

نتیجه‌گیری

معمولاً اسقاط جرائم با تطبیق و اجرای آن صورت می‌گیرد، مگر احوال دیگری نیز وجود دارد که مجازات را زایل و ساقط می‌نمایند که این احوال اسباب یا عوامل سقوط مجازات پنداشته می‌شود. اسباب سقوط مجازات را می‌توان بدو بخش تقسیم کرد؛ اول اسباب عینی سقوط مجازات که عبارت است از عواملی که جنبه عینی داشته باشد؛ یعنی به عمل مرتکب یا سابقه رسیدگی قضایی ارتباط دارند. دوم اسباب شخصی سقوط مجازات که بیشتر جنبه شخصی دارد. دلایل مربوط به شخص مرتکب یا مجنی علیه سبب سقوط مجازات می‌شود.

یافته‌های این مقاله که فقط روی عوامل شخصی سقوط مجازات در ساحة حقوق جزای افغانستان بحث شد، نشان می‌دهد که مصادیق عوامل شخصی سقوط مجازات در حقوق جزای افغانستان سه مورد اساسی است؛ از فوت متهم، گذشت شاکی یا

انصراف متضرر از شکایت و عفو خصوصی. در صورت وفات متهم یا محکوم علیه،
اجراآت تعقیب عدلی متوقف می‌شود. در صورت گذشت شاکی به شرطی که حکم
صادر نشده باشد، قضیه متهم حفظ می‌شود. در صورت عفو خصوصی که حکم
عفو از طرف رئیس جمهور یا رئیس دولت صادر می‌شود، فقط مجازات اصلی را عفو
می‌کند یا تخفیف می‌دهد که بعد از حکم محکمه باشد؛ یعنی قبل از حکم محکمه
هیچ‌گاه مجازات مورد عفو و تخفیف خصوصی شده نمی‌تواند و عفو خصوصی فقط
مجازات را از بین می‌برد و بر حقوق اشخاص ثالث، اثری ندارد.

فهرست منابع

الف: کتاب‌ها

۱. اردبیلی، محمد علی، (۱۳۹۹)، حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۳. رسولی، محمد اشرف، (۱۳۹۴)، شرح و توضیح قانون اجراءات جزایی، کابل: انتشارات وزارت عدلیه افغانستان.
۴. رسولی، محمد اشرف، (۱۳۹۹)، حقوق جزای عمومی، کابل: نشر واژه.
۵. ستانکزی، نصرالله و دیگران، (۱۳۸۷)، قاموس اصطلاحات حقوقی، کابل: امور عدلی و قضایی افغانستان، اداره انکشافی بین المللی ایالات متحده آمریکا (USAID).
۶. علامه، غلام حیدر، (۱۳۹۹)، اصول محاکمات جزایی افغانستان، کابل: انتشارات دانشگاه ابن سینا.
۷. عمید، حسن، (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی عمید، (دوره یک جلدی)، تهران: انتشارات فرهنگ نما.
۸. معین، محمد، (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی معین (دوره یک جلدی)، تهران: انتشارات فرهنگ نما با همکاری انتشارات کتاب آراد.

ب: مقالات و پایان‌نامه‌ها

۹. مفلح، گدامحمد، (۱۳۹۴)، عوامل سقوط مجازات در فقه اسلامی و حقوق افغانستان، استاد راهنما دکتر عید محمد احمدی، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته فقه قضایی، دانشکده فقه و حقوق، دانشگاه بین المللی المصطفی - افغانستان.

ج: قوانین

۱۰. قانون اجراءات جزایی افغانستان، ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۱۱۳۲، انتشارات جریده رسمی وزارت عدلیه.
۱۱. قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲، شماره مسلسل ۸۱۸، انتشارات جریده رسمی وزارت عدلیه.
۱۲. قانون جزاء افغانستان، ۱۳۵۵، شماره مسلسل ۱۳۸۵، انتشارات جریده رسمی وزارت عدلیه.
۱۳. کود جزا افغانستان، ۱۳۹۶، شماره مسلسل ۱۲۶۰، انتشارات جریده رسمی وزارت عدلیه.

